

دوره جدید - شماره ۷۰ یکشنبه ۲۵ مرداد ۸۸ ۲۴ شعبان ۱۴۲۰ ۱۶ آگوست ۲۰۰۹

<div><div> </div></div>
<p>«لیلا و تکرار یک روایت»</p> <p>لیلا و تکرار یک روایت</p> <p>الهه منافی</p> <p>نشر ثالث</p> <p>چاپ اول: ۸۸</p> <p>قیمت: ۳۰۰۰ تومان</p>

«لیلا و تکرار یک روایت»، نام رمانی است از الهه منافی. رمانی از جنس رمان‌های خاطره‌ای با لحنی شیرین که بخشی از آن را با هم می‌خوانیم: «پدربزرگ روی تاقچه اتاقتش چند کتاب قدیمی داشت که با خطوط نستعلیق نوشته شده بودند. چاپ سنگی کتاب‌ها به همراه محتویات دور از ذهن‌شان خواندن را برای کودکان سخت می‌کرد. پدربزرگ در ابتدا از بچه‌ها می‌خواست چیزی برایش بخوانند و آن را امتحان سواد می‌نامید. پس‌رها معمولاً در همان امتحان اول رد می‌شدند چون آنقدر بی‌حوصله بودند و آنقدر شیطنت می‌کردند که پدربزرگ با وجود آنکه وجودشان را در خانه نعمت می‌دانست و معتقد بود قادر به هر کاری هستند، به ناچار کوتاه می‌آمد…» لیلا و تکرار یک روایت را نشر ثالث در تعداد ۱۱۰۰ نسخه منتشر کرده است.



<div><div> </div></div>
<p>«شاخه گلی برای جوتو دی بوندونه»</p> <p>شاخه گلی</p> <p>برای جوتو دی بوندونه</p> <p>هرمز ریحانی</p> <p>نشر نی</p> <p>چاپ اول: ۸۸</p> <p>قیمت: ۲۰۰۰ تومان</p>

«شاخه گلی برای جوتو دی بوندونه» مجموعه ۱۹ داستان کوتاه از هرمز ریحانی است. آب شده‌ام، پروانه‌های برقی، دوزندگی بانوان، دوخت و دووا، کارآتاباس، فصل وصل، ویولا، آساراه، ته مداد ۳۷ ساله، الکتسوس، سوت بلبلی، the selfish woman ، پشه، ذات‌الحق، ادای داماد را درآوردم، آوانس آوانس، آوانسیان، مادام شوشنایک، زاغی و درباب من عنوان‌های داستان‌های این مجموعه هستند. اینک سطرهایی از داستان پروانه‌های برقی از این مجموعه: «چند هزار و یک شب گذشته و جمع شده‌ام، میرا فرستاده بود بی شاخه افرا، شاخه افرا خواسته بودی، آورده‌ام، رساندم تو را به افراستان. برگ پیر دستم در برگ ظرفی بال پری چروک‌هایش باز شد. بلد، تخت خوابش را شناخت و صبح بین‌یک خواهم پخت و با شیره افرا خواهد خورد.»



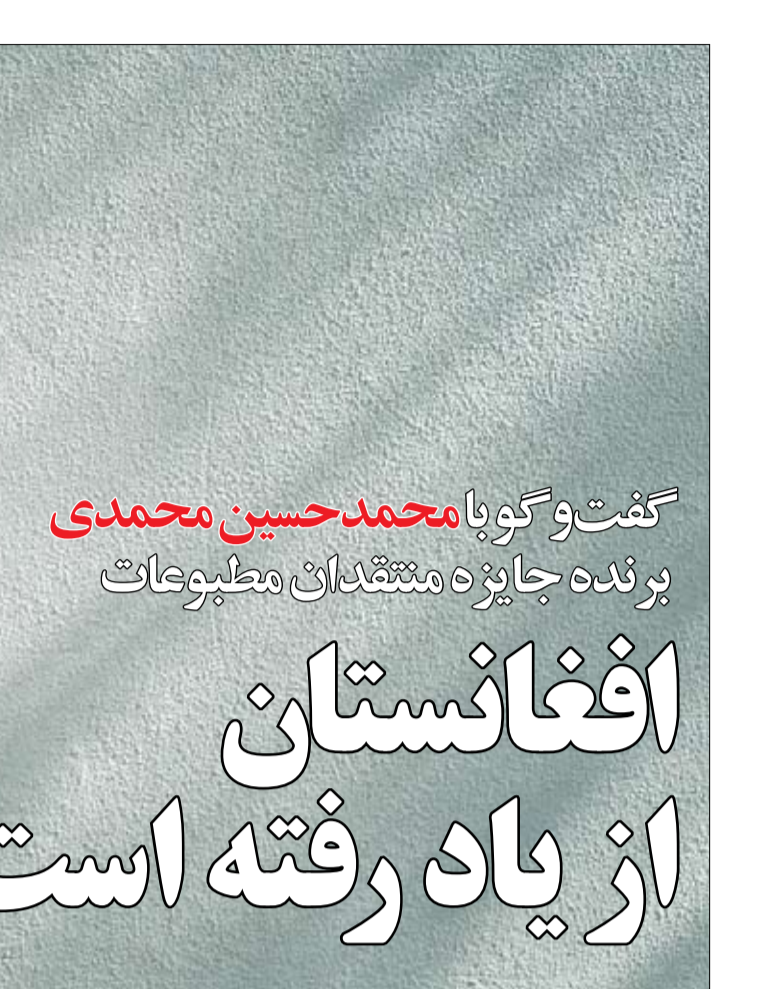
<div><div> </div></div>
<p>«از داستان مهیود وزیر نوشیرون تا پایان کار هرمز»</p> <p>از داستان مهیود وزیر نوشیرون تا پایان کار هرمز</p> <p>نوشیرون تا پایان کار هرمز</p> <p>سیدعلی شاهرهی</p> <p>نشر چشمه</p> <p>چاپ اول: ۸۷</p> <p>قیمت: ۲۲۰۰ تومان</p>

«از داستان مهیود وزیر نوشیرون تا پایان کار هرمز»، پانزدهمین جلد از نسخه منثور شاهنامه فردوسی است که نشر چشمه تحت عنوان کتاب‌های ونوشه آن را برای کودکان و نوجوانان منتشر کرده است. کار به نثر برگرداندن این کتاب را سیدعلی شاهرهی به عهده داشته است. این کتاب خواندنی در ۲۰۷ صفحه و تعداد ۱۷۰۰ نسخه منتشر شده است.



تجدید چاپ خزه با ترجمه احمد شاملو

رمان «خزه» نوشته هربر لوپوریه نویسنده فرانسوی با ترجمه احمد شاملو توسط انتشارات نگاه تجدید چاپ شد. این کتاب که اولی بار قبل از انقلاب منتشر شد با عنوان «زنگار» به بازار آمد ولی در چاپ بعدی با نام «خزه» منتشر شد. رمان «خزه» بازتابی از وقایع جنگ جهانی دوم در فرانسه است.



<div><div> </div></div>
<p>«گفت و گو با محمدحسین محمدی برنده جایزه منتقدان مطبوعات»</p> <p>گفت و گو با محمدحسین محمدی</p> <p>برنده جایزه منتقدان مطبوعات</p> <p>افغانستان</p> <p>از یاد رفته است</p> <p>مجتبیا پورمحسن</p>

از اینجا شروع می‌کنیم که این خیلی جالب است که یک نویسنده افغانی، برنده جایزه منتقدان مطبوعات ایران می‌شود که این هم شاید برای ادبیات ایران و هم افغانستان خوب باشد که در این تعامل به راحتی به ادبیات فارسی‌زبان می‌رسیم تا ادبیات ایرانی، کلا شما خودتان که در این سال‌ها در ایران زندگی کردید چنین احساسی داشتید که این‌ت تعامل بین ادبیات فارسی ایران با ادبیات افغانستان وجود دارد یا نه؟ یا با دشواری روبه‌رو بودید؟ یعنی پس زده می‌شدید؟

خوشبختانه در بین نویسندگان افغانستان از دیرباز نویسندگان ایران پذیرفته شده بودند، چه در داخل افغانستان، چه در دنیای مهاجرت، ما نویسندگان افغانستان همیشه با آثار نویسندگان ایران دمخور بودیم و درواقع یکی از راه‌های ما به داستان‌نویسی ایران بود. حتی کتاب‌هایی از ایران در دهه ۶۰ در افغانستان چاپ شد، مثل کتاب «چشم‌هایش» از بزرگ علوی که در کابل چاپ افست شده بود. منتها در دنیای مهاجرت طبعاً ما در آغاز راه چندان با نویسندگان ایرانی آشنایی نداشتیم. برای نمونه درمورد خود من به قول معروف در میخ‌له من نمی‌گنجد که مثلاً ناشر کتاب من یک ناشر ایرانی و مطرح باشد و بعد این کتاب در سطح ایران جایزه بگیرد و با نویسندگان درجه یک ایران رقابت کند. این مسائل اصلاً به مزعم خطور نمی‌کرد. تمام هدفم، نوشتن داستان بود و اینکه داستانی خوب بنویسم.

خوشبختانه تعدادی‌ما‌مهاجرانی که در ایران زندگی می‌کردند و هنوز هم بعضی‌ها زندگی می‌کنند، وقتی که به ادبیات داستانی روی آوردند کم‌کم بین نویسندگان و خوانندگان ایران مطرح شدند و این جای خوشحالی دارد و این مطرح شدن ادبیات افغانستان باعث شد رویکرد اهالی ادب و مردم ایران به افغانستان دگرگون شود، چراکه در داخل ایران، مهاجران بیشتر از طبقه پایین افغانستان بودند. اما همین طبقه پایین افغانستان در طول مهاجرتی که در ایران داشت، امروز به مرحله‌ای رسیده که در سطح ادبیات افغانستان چه در داستان و چه در شعر حرف اول را می‌زند.

خوشبختانه در سال ۸۷ دو جایزه اول ادبیات ایران چه در داستان و چه در قسمت شعر، به داستان من «از یاد رفتن» و در بخش شعر به الیاس علوی تعلق گرفت و این جای خوشحالی است که این تعامل بین شاعران و نویسندگان ایران و افغانستان به وجود آمده است.

خوشحال می‌شوم که این داد و ستد بین نویسندگان ایران در داخل افغانستان بین باشد. بنده هر وقت که از ایران به افغانستان برمی‌گردم، معمولاً دوستان از من سراغ کتاب‌های جدید منتشرشده در ایران را می‌گیرند، یعنی هنوز هم نگاه نویسندگان افغانستان به ایران است.



کتاب‌هایی از ایران در دهه ۶۰ در افغانستان چاپ شد، مثل کتاب «چشم‌هایش» از بزرگ علوی که در کابل چاپ افست شده بود منتها در دنیای مهاجرت طبعاً ما در آغاز راه چندان با نویسندگان ایرانی آشنایی نداشتیم

دومین رمان یزدانی خرم

مهدی یزدانی خرم، دومین رمان خود را برای انتشار به نشر چشمه سپرده است. «من منچستریونایتد را دوست دارم» نام دومین رمان یزدانی خرم است. از یزدانی خرم پیش از این رمان «به گزارش اداره هواشناسی فردا این خورشید لعنتی» از طرف نشر ققنوس منتشر شده بود.



پشتو و در مرحله دوم زبان رسمی روی کاغذ. منتها وقتی که در جامعه عملاً وارد زندگی می‌شویم، زبان رسمی و اصلی، زبان فارسی و زبان دوم، پشتو است. در افغانستان متأسفانه همیشه از جانب دولت به گونه‌ای در تقویت زبان پشتو کوشیدند، حتی می‌توانیم بگوییم در تضعیف زبان فارسی تلاش کردند، اما خوشبختانه می‌توان گفت هیچ‌گاه موفق به تضعیف زبان فارسی نخواهند شد، چون وارد بطن زندگی مردم شده است. ما نویسندگان پشتوزبان داریم که زبان مادری‌شان پشتو است، منتها به زبان فارسی داستان می‌نویسند. مثل خاندن نویسا، که زبان مادری‌اش پشتو است اما همیشه به زبان فارسی داستان می‌نویسد.

موقع در نحو زبان هم وارد شده است. اگر در ایران ما زبان معیار داریم، یعنی در سراسر ایران با توجه به رسانه‌های جمعی از یک لهجه معیار استفاده می‌شود، اما در افغانستان رسانه‌های جمعی وجود نداشته‌اند تا لهجه معیاری به وجود آورد. در زبان افغانی همان‌طور که عرض کردم به شیوه‌های دیگری به زایندگی خود ادامه داده و امکانات جدیدتری وارد شده. در عین حال امکاناتی که از قدیم و بالقوه در زبان فارسی وجود داشته و امروز مثلاً در ایران دچار فراموشی شده، در آنجا (افغانستان) وجود دارد. مردم هنوز جدید را از یاد نبرده‌اند. این‌گرفتن‌های جدید و آن امکانات قدیم که وجود داشته، من فکر می‌کنم ما به یک زبان فخیم رسیدیم که دوباره به آن روزمرگی بازگردد و این زبان مردم استفاده کردم و آن را با ندکی تغییر و دخل و تصرف وارد داستان‌هایم کردم.

طبعاً در ناخودآگاه من، هنگامی که این رمان را می‌نوشتم، از این گپ‌ها بسیار بوده، همان‌طور که از نام‌سیدمیرک آغا پیداست، با وجودی که یک نام بسیار پرطمطراق و بزرگ دارد، اما یک شخصیت تحقیر شده و فراموش شده است و در امروزی که حوادث

داستان رمان اتفاق می‌افتد، از روزمرگی خارج شده، اما تمام تلاشم این است که دوباره به آن روزمرگی بازگردد و این آگاهانه یا ناآگاهانه، به گونه‌های نشان‌دهنده زندگی مردم افغانستان است. یعنی مردم افغانستان حتی اگر از روزمرگی خارج شوند، دوساره تلاش می‌کنند به همان روزمرگی برگردند، بدون اینکه خودشان خیر داشته باشند یا مثلاً آلمان‌های زندگی غربی مثل رادپو؛ مردم افغانستان در خود خواننده‌های زندگی می‌کنند، اما خبرهای افغانستان را می‌خوانند از جاهای دیگر دریافت‌کنند که این هم باز برمی‌گردد و ما هم پارادوکس‌هایی که شما فرمودید.

و اما در مورد زبان، زمانی که این‌رمان را می‌خواندم به عنوان خواننده‌ای که با زبان فارسی افغانی به شما که با زبان فارسی بیشتر آشنا هستید- در لحظاتی بسیار شگفت‌زده شدم، به خاطر امکاناتی که این زبان می‌تواند در اختیار زبان فارسی قرار دهد. فکر می‌کنم این عدم ارتباط افغان‌ها با دنیای خارج شاید شرایطی را فراهم کرده که زبان افغان‌ها بکر باقی بماند و این بلایی که زبان مردم معیار سر زبان فارسی آورده، سر زبان افغانی نیامده باشد.

متأسفانه در افغانستان، یک مبارزه زبانی هم وجود دارد. بیشتر مردم یا اکثریت مطلق یک قوم، نیمی پشتوها هستند که به زبان پشتو صحبت می‌کنند و بعضی از تاجیک‌ها به زبان فارسی و بعضی از پشتوها هم به زبان فارسی صحبت می‌کنند.

متأسفانه من نویسند‌های هستم که زیاد اهل سیاست نیستم. منتها مثل همه مردم افغانستان که از سیاست دور نیستند، من هم از سیاست دور نیستم. من فکر می‌کنم در افغانستان ما هیچ‌وقت در آینده به سمت حکومت طالبان دیگری نخواهیم رفت. مردم فعلاً به یک جایی رسیدند و فکر می‌کنم افغانستان به نقطه‌ای رسیده که روز به روز بهتر خواهد شد. ولی متأسفانه همان پارادوکس‌هایی که شما گفتید، در افغانستان وجود دارد

و این قومیت‌ها و زبان‌های مختلف و خصوصاً تصعبات نژادی و مذهبی، عده‌ای هستند که بسیار متعصباند و می‌خواهند که همین طالبان وارد افغانستان شوند. نصف افغانستان دوباره طالب هستند. یعنی واقعاً این پارادوکس وجود دارد، اگر امروز طالبان وارد کابل شوند، شما فکر کنید همه مردمی که در کابل هستند، نصف‌شان واقعاً از قدیم طالب بودند. ولی با همین حکومت فعلی هم در حال زندگی و سازگاری هستند. نمی‌دانم واقعاً آینده افغانستان با طالبان به کجا خواهد کشید، با این پارادوکسی که وجود دارد.



من نویسند‌های هستم که زیاد اهل سیاست نیستم. منتها مثل همه مردم افغانستان که از سیاست دور نیستند، من هم از سیاست دور نیستم. من فکر می‌کنم در افغانستان ما هیچ‌وقت در آینده به سمت حکومت طالبان دیگری نخواهیم رفت

«بال‌های شکسته» با ترجمه شهریار وقفی‌پور

جبران خلیل جبران در ایران به ویژه با آثاری چون «پیامبر» و «دیوانه» نویسنده‌ای شناخته شده و پر مخاطب است. از این نویسنده اخیراً کتاب «بال‌های شکسته» با ترجمه شهریار وقفی‌پور منتشر شده است. «بال‌های شکسته» داستانی است که ماجرای آن در لبنان رخ می‌دهد. این کتاب را نشر مروارید منتشر کرده است.



موسیقیایی بی‌تاثیر نبوده و اتفاق نقض غرض اتفاق افتاده است، زیرا حذف درس‌هایی مانند موسیقی با این دید که اصل موسیقی یعنی لهو و لعب، باعث شد موسیقی فریخته‌تر بیشتر آسیب ببیند؛ موسیقی‌ای که درک آن نیاز به دانستن‌هایی بود و در این کلاس‌ها قرار بود ارائه شود. وضعیت نقاشی نیز جز این نیست. آنچه به نام هنر در مدارس ما تدریس می‌شود، گذشته از همه انتقادهایی که به نحوه تدریس هنر و ناآشنایی معلمان و نگاه سلیقه‌ای به هنر در مدارس وجود دارد، از مشکلی عمیق‌تر رنج می‌برد و آن حاکمیت تلقی خاصی از هنر است. تلقی‌های بسیاری از هنر در میان هنرمندان و علاقه‌مندان به آثار هنری وجود دارد. آثار هنری و تلقی ما از هنر سلیقه ما را نسبت به زیبایی شکل می‌دهند. امروزه کاربرد هنر تنها در تابلوی نقاشی نیست. از انتخاب لباس گرفته تا خانه تا محیط کار ما در رابطه مستقیم با سلیقه هنری قرار دارد. امروزه دایره هنر آنقدر گسترش یافته است که گریزی از توجه به آن وجود ندارد. آموزش و پرورش نیز در کشورهای مثل کشور ما بیشتر به فکر تکنولوژی است و بر این تصور باطل است که اگر کارخانه‌های غربی و مهارت‌ها و تکنولوژی آنان را کپی کنیم، پیشرفته خواهیم شد و برای همین رشته‌هایی که مستقیم به چنین محصولاتی دسترسی دارند، بیشتر تشویق و ترغیب می‌شوند و سر رشته‌های هنری بی‌کلاه می‌ماند. این در حالی است که پیشرفت‌های تکنولوژیک بدون خلاقیت ممکن نیست و تقویت خلاقیت از طریق هنر و ادبیات بسیار آسان‌تر است.

کمبودهای نظام آموزشی ما در زمینه آموزش هنر، نه به‌عنوان یک مهارت بلکه به‌عنوان نحوه مواجهه با آثار هنری و به‌عنوان تربیت مخاطبان آثار هنری و درک و دریافت این آثار بر هر کسی که دستی در هنر داشته باشد، پوشیده نیست و برخی از آنان در سال‌های اخیر تلاش کرده‌اند راه‌هایی برای جبران آن پیدا کنند. یک نمونه موفق در موسسه چاپ و نشر نظر اتفاق افتاده است. نشر نظر در یکی دو سال اخیر اقدام به انتشار مجموعه پرتمدادهای با عنوان «مجموعه کتاب‌های هنر برای کودکان و نوجوانان» زیر نظر محمودرضا بهمن‌پور کرده است. تجربه بهمن‌پور به‌عنوان بنیانگذار ای‌بنال‌های بین‌المللی تصویرگران و آشنایی با تحولات جهانی هنر و آشنایی بی‌واسطه او به وضعیت کتاب کودک در ایران باعث شد خلأ بزرگی را شناسایی کرده و به پر کردن آن مشغول شود. علاوه بر این انتشار کتاب‌های هنری به‌خاطر ضرورت استفاده از تصاویر رنگی و همچنین کاغذ مرغوب نیازمند سرمایه‌گذاری بیشتری است که به‌خاطر عادت نکردن خانواده‌های ایرانی می‌شود. پیش‌پیش به فروش آن نیز اطمینانی نیست. با این همه کوشش‌هایی نسبتاً موفقیت‌آمیز در این پروژه صورت گرفته که نتیجه‌اش انتشار تعدادی کتاب با کیفیت عالی است.

تاکنون از مجموعه کتاب‌های هنر برای کودکان و نوجوانان چند گروه کتاب انتشار یافته که بیشتر این کتاب‌ها با ترجمه فاطمه کاوندی منتشر شده است. ویژگی محوری همه این کتاب‌ها آشنا کردن بچه‌ها با آثار برجسته هنری جهان است. یکی از این گروه کتاب‌ها با عنوان «نگاه کن» شامل چهار کتاب است که در آن آثار برجسته هنری با استفاده از آموزش مفاهیم اولیه مانند الفبا، شکل‌ها، رنگ‌ها و حیوانات به بچه‌ها ارائه شده است. در واقع تهیه‌کنندگان این کتاب‌ها دنبال راهی بوده‌اند که بتوانند جذابیت‌هایی در آثار هنری پیدا کنند تا بچه‌ها به وسیله آن جذب اثر شوند. مثلاً در کتاب شکل‌ها نقاشی معروف واسیلی کاندینسکی (نرم- سخت) ارائه شده و از بچه خواسته شده است یک مربع در این نقاشی پیدا کند. هدف این است که بچه به این نقاشی نگاه کند. یا در کتاب اعداد نقاشی ماهی قرمز هانری ماتیس با ارائه عدد چهار با چهارتا ماهی نقاشی آموزش داده شده است. یا مثلاً در کتاب حیوانات از کودک خواسته شده در نقاشی حلوا ماهی پابلو پیکاسو خرچنگ را نشان دهد. در هر کتاب نقاشی‌های معروفی از نقاشان برجسته جهان ارائه و با همین روش کودک ضمن آموختن عدد، حیوان یا شکل، توجهش به آن نقاشی جلب شده است. کتاب الفبا از این مجموعه کمی پیچیده‌تر است. در این کتاب با ارائه نقاشی‌هایی از نقاشان برجسته شروع از آن‌ها خواسته شده چیزی را در نقاشی پیدا کنند که با حرف خاصی شروع می‌کند. مثلاً مارگریت در یک صفحه بزرگ ارائه و زبرش چند خطی نوشته شده که عنوانش هست: هرگز به یک نقاشی اعتماد نکنید! و زبرش توضیح داده که این یک پیپ نیست بلکه نقاشی از یک پیپ است. پرشش‌هایی از این دست درباره آثار هنری باب حرف زدن با بچه‌ها را درباره آن باز کرده و توجه آنها جلب می‌کند.

در گروه دیگری از این مجموعه با عنوان «نگاه کن» نیز بحث درباره آثار هنری مورد توجه قرار گرفته است. در کتاب «زبان بدن» با استفاده از بحث جذاب زبان بدن برای نوجوانان توجه آنان به نقاشی‌های برجسته جلب شده است. در این گروه از کتاب‌ها کوشش شده که مخاطب نوجوان بتواند به معناسازی از اثر برسد و برای هر اثر هنری روایتی بسازد و بتواند به کشف معناهای پنهان رسیده یا حتی معناهای ابداعی خود را از هر اثر هنری ارائه داده و درباره‌اش حرف بزند.

این مجموعه کتاب‌ها حداقل در بازار کتاب کودک و نوجوان ایران بی‌نظیر بوده و برای کسانی که دنبال ارتقای سلیقه بچه‌های خود باشند، بسیار ارزشمند است. فقط ممکن است گران بودن آن مانع استقبال شود. همان‌طور که در سطور پیش اشاره‌ای شد، چاپ چهاررنگ و کاغذ گلاسه و با کیفیت باعث شده است که قیمت چنین کتاب‌هایی بالاتر باشد. کتاب‌های دیگری از این مجموعه هنر شده و ظاهراً کتاب‌های دیگری نیز در راه است که نیازمند معرفی جداگانه هستند.